



در حال حاضر، سالانه معادل ۰/۲۵ درصد جمعیت تحصیلکرده و متفکر کشور از ایران خارج می‌شوند. اما متأسفانه برخی از کارشناسان نه تنها این حجم خروج از کشور را امری نکوهیده نمی‌دانند که حتی آن را مایه رشد و ترقی اقتصاد کشور بیان می‌دارند. به اعتقاد این گروه، نخبگان که تقاضای خروج از کشور را دارند، با بهره‌گیری از علم و دانش تراز اول جهانی، می‌توانند با برگشت به کشور، اقتصاد ملی را متحول کنند، اما آمارهای جهانی، مسأله دیگری را بیان می‌کنند، چرا که تنها ۳ درصد از "مغزهای گریزان ایرانی" پس از اتمام تحصیلات به کشور باز می‌گردند.

عدم شایسته‌سالاری، وجود برخی فسادها و عدم توجه به تحقیق و توسعه از دلایل افزایش روزافزون فرار مغزها در کشور هستند. در بسیاری از کشورها همچون کشورهای حوزه اسکاندیناوی، نسبت اعتبارات تحقیقاتی به محصول ناخالص داخلی (GDP) معادل ۹ درصد است که متأسفانه این نسبت در کشور ما کمتر از ۰/۵ درصد است و این در حالی است که بر اساس قانون برنامه چهارم توسعه، رقم مذکور باید به ۲ درصد می‌رسید. عدم توجه به علم، تکنولوژی و تحقیقات سبب کاهش GDP کشور شده که این کاهش، خودبه‌خود منجر به تنزل اعتبارات تخصیص یافته به مباحث تحقیقاتی می‌شود و تداوم این چرخه معیوب، اقتصاد کشور را مستأصل خواهد کرد.

اجتماع

جدا از تبعات منفی اقتصادی فرار مغزها که کاهش GDP، قَلت بهره‌وری و عدم پویایی بخش تولیدی و خدماتی اقتصاد را منجر می‌شود، فرار مغزها منجر به بروز برخی مسایل منفی اجتماعی نیز می‌گردد. در سال‌های اخیر، بسیاری از کارشناسان حوزه مسایل اجتماعی، یکی از تبعات منفی پدیده

تولید داخل در قیاس با رقبای خارجی قیمت نامناسب‌تری پیدا می‌کند و از آنجا که هر مصرف‌کننده عقلایی بر اساس مطلوبیت خویش تصمیم به استفاده از یک کالا می‌گیرد، به دلیل کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر، کالای خارجی را در اولویت قرار می‌دهد. این مسأله سبب می‌شود در میان‌مدت تولیدکننده داخل، بازار خود را از دست بدهد که این موضوع در کنار عدم بهره‌مندی از بازاری هدفمند، به کاهش درآمد بنگاه داخلی می‌انجامد. این کاهش، در سطح کلان به کاهش درآمدهای ملی و سرانه منجر می‌شود. از سوی دیگر به دلیل کاهش فروش، بنگاه داخلی برای حفظ و بقای خود در بازار، دست به تعدیل نیرو خواهد زد تا از این طریق به جبران هزینه‌های جاری خود بپردازد.

این مسأله سبب می‌شود تا علاوه بر رشد بیکاری، قدرت خرید در سطح کلان جامعه - به دلیل افزایش بیکاری و کاهش درآمد - کاهش یابد که تزیق رکود به اقتصاد کشور نتیجه آن خواهد بود. در کنار موارد فوق، افزایش واردات برای پاسخ به نیاز مصرف‌کننده را نباید از یاد برد که بر این اساس، اتکای هرچه بیشتر به درآمدهای ناپایدار نفتی، کاهش قدرت خرید و افزایش بیکاری، به همراه تنزل درآمدهای ملی و سرانه همگی تنها یک معنی دارند و آن، چیزی جز کاهش رفاه عمومی جامعه نیست. ■

بانک جهانی در گزارش دیگری بیان می‌کند که پس از وقوع انقلاب در سال ۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) رشد جمعیت ایران ظرف کمتر از سه دهه، ۸۰ درصد افزایش یافته است. افزایش بسیار زیاد جمعیت در ایران که غالب آنها از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد وارد فضای کار شده‌اند و عدم تناسب عرضه کار با تقاضا در فضای اقتصادی و همچنین میانگین ۱۴/۳۳ درصدی تورم در ایران پس از انقلاب و مقایسه آن با نرخ ۵ درصدی تورم در کانادا - و البته یکسانی رشد درآمد ملی در هر دو کشور که نشان از کاهش قدرت خرید در ایران دارد - باعث شد بسیاری از ایرانیان با عنایت به وضعیت مناسب اشتغال کانادا (نرخ ۴ درصد بیکاری) تصمیم به مهاجرت به این کشور بگیرند.

تبعات اقتصادی

متأسفانه هیچ‌گاه به صورت حرفه‌ای به اثرات زیانباری که پدیده فرار مغزها بر اقتصاد کشور وارد می‌سازد اشاره نشده است. علاوه بر تبعات اجتماعی فراوان و نامطلوب فرار مغزها، با وقوع این پدیده اقتصاد کشور از جهات گوناگون صدمه خواهد دید که جبران آن بسیار سخت خواهد بود. در حال حاضر از آنجا که رشد تکنولوژی در کشورمان متناسب با رشد جهانی نیست، با وقوع پدیده فرار مغزها،

فرار مغزها در بستر نامانی

IQ نزولی

فضای نامناسب کسب و کار، قوانین نامتعارف کار و عدم هماهنگی میان دانشگاه و صنعت، نرخ بیکاری را در میان قشر تحصیلکرده افزایش داده است.

این مسأله در بسیاری از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی حال حاضر کشورمان وجود دارد. نکته نگران‌کننده‌تر آن است که این اتفاق، تبعات منفی دیگری نیز به همراه دارد، چرا که به دلیل عدم برآوردهای نیازسنجی شغلی در اقتصاد - و از آنجا که فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها به نوعی به یک احساس سرخوردگی دچار می‌شوند - تمایل به ادامه تحصیل در این رشته‌ها و گرایش‌های مرتبط با آن تنزل پیدا می‌کند. در نتیجه با وجود این که تقاضا برای نیروی کار متخصص در چنین گرایش‌هایی به وجود آمده است، عرضه‌ای برای آن وجود ندارد. متعاقب این امر، علاوه بر آن که شاهد کاهش کیفیت خدمات ارایه شده در سطح جامعه خواهیم بود، بسیاری از افراد تحصیلکرده به این فکر می‌افتند که با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، جامعه ظرفیت پاسخ به نیازهای آنان را ندارد و در نتیجه برای رهایی از این وضعیت، راهی کشورهای خارجی می‌شوند.

در حال حاضر ۲۲/۸ درصد جمعیت کشور را جوانان ۲۰ تا ۲۹ سال تشکیل می‌دهند. متأسفانه از این خیل عظیم، رقمی معادل ۲۰/۷ درصد بیکار هستند. اگر آمار فوق را با جمعیت ۷۰ میلیون و ۴۹۵ هزار نفری سرشماری سال ۸۵ کشور تطبیق دهیم، مشخص می‌شود که ۳ میلیون و ۳۲۷ هزار نفر از جوانان این کشور بیکار هستند که این موضوع بسیار نگران‌کننده است. این آمار با رشد جمعیت و افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افزایش خواهد یافت. یکی از دلایل این حجم عظیم بیکاری را می‌توان به عدم نیازسنجی‌های شغلی در کشور مرتبط دانست. هیچ‌گاه در کشور ما به این موضوع که اقتصاد و صنعت در بلندمدت به چه تخصصی نیازمند است، اندیشیده نشده است. به عنوان مثال در حال حاضر، قشر عظیمی از فارغ‌التحصیلان رشته پزشکی بیکار هستند. این مسأله از آنجا نشأت می‌گیرد که برآوردی از سطح تقاضای کار بیمارستان‌های کشور صورت نمی‌پذیرد. متأسفانه

در فرار مغزها اولیم!



متأسفانه نیروی متخصصی که با هزینه‌های بسیار پرورش یافته است، با خروج از کشور در زمان بازدهی، سودخالص را نصیب کشور پذیرنده می‌کند.

در نتیجه عدم آموزش آنان در مقاطع تحصیلی متوسطه و دانشگاهی، رقمی معادل ۱۰/۵ میلیارد دلار صرفه‌جویی اقتصادی حاصل کرده است.

بر اساس تحقیق دیگری - که به منظور تبیین دلایل فرار مغزها در جهان صورت گرفته - مشخص است که مهمترین دلیل شروع پدیده فرار مغزها از ایران، عدم جذب نیروی متخصص مذکور در بازار کار داخلی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی بوده است، به طوری که تا ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی رقمی کمتر از ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ایران، توسط بازار نابسامان کار کشور جذب می‌شدند. در این میان باید به این نکته اذعان داشت که علاوه بر فشار روانی بسیار زیادی که بیکاری بر نیروی متخصص و نخبه وارد می‌آورد، وجود برخی مسایل دیگر همچون عدم برخورداری از جایگاه مناسب و درخور اجتماعی و همچنین عدم بهره‌گیری از ایده‌های آنان در تصمیمات کلان کشوری از دیگر دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی به خارج از کشور بوده است. در حال حاضر، علیرغم آن که چند نهاد و ارگان متفاوت، حامی نخبگان ایرانی می‌باشند، اما به دلیل عدم اتخاذ سیاست‌های علمی-پژوهشی و از همه مهمتر اقتصادی، حمایت واقعی از نخبگان را - آنگونه که کشورهای توسعه یافته نسبت به نیروی انسانی متخصص انجام می‌دهند - شاهد نمی‌باشیم. متأسفانه چندی پیش در یکی از رسانه‌ها بیان شد که در راستای حمایت از نخبگان و برای جلوگیری از فرار مغزها، برای این قشر، خدمات اینترنت و فتوکپی رایگان فراهم شده است! سؤال اینجا است که آیا واقعاً درد نخبه ایرانی، استفاده از اینترنت و یا فتوکپی است که هزینه استفاده از آن را به صفر برسانیم؟ آیا بهتر نیست برای نخبه ایرانی مسکنی فراهم شود؟ یا فضای فعالیت و کسب و کار برای او مهیا گردد تا هم نیاز کاری و هم دغدغه‌های مالی وی برطرف شوند؟ بی‌شک، فقدان این مسایل، چیزی جز کاهش مطلوبیت و رفاه را برای نخبگان به همراه نمی‌آورد.

تأسیس نهادهایی تحت عنوان "اتاق فکر نخبگان" جهت شکوفایی نبوغ این قشر، در کنار واردات تکنولوژی (و بومی کردن آن) که بتواند دستیابی به هدف فوق را محقق سازد، یکی از راهکارهای موجود است. همچنین دولت می‌تواند با تصویب لایحه‌ای در مجلس و قانونی کردن آن، سالانه بودجه‌ای معین را برای تحقیق و پژوهش این گروه اختصاص دهد.

صندوق بین‌المللی پول (IMF) در گزارش سال ۲۰۰۹ خود اعلام کرد که در دهه جاری میلادی، واردات نیروی متخصص انسانی (نخبه) در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) به رقم ۵۲ میلیون نفر رسیده است که در مقایسه با رقم ۲۲ میلیونی دهه گذشته، از افزایش ۴۰ درصدی حکایت دارد.

بر اساس این گزارش، کشورهای صنعتی مذکور با بررسی‌هایی که انجام می‌دهند، با پیشنهادهای جذاب و قابل تأمل، نیروی متفکر، نخبه و متخصص یک کشور را - که امیدی برای تحقق اهداف مالی و پژوهشی در کشورش ندارند - به راحتی جذب اقتصاد و صنعت خود می‌نمایند. این مسأله به دلیل فقدان عوامل تکنولوژیکی و تحقیقاتی در کشورهای جهان سوم بسیار شایع‌تر است. نکته آن که این مسأله عیناً در ارتباط با کشورمان صادق است، چرا که بر اساس گزارش دیگری از IMF، سالانه رقمی در حدود ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نخبه ایرانی از کشور خارج می‌شوند و متأسفانه از این حیث، کشورمان در رتبه یک جهانی قرار گرفته که این موضوع، خود یک فاجعه محسوب می‌شود. عدم برخورداری از امکانات رفاهی و پژوهشی یکی از دلایل خروج این حجم انبوه نخبگان از کشور است و در حالی که در عصر حاضر، تمام کشورهای دنیا افزایش تولید و رشد اقتصادی خود را علاوه بر نیروی کارآمد سرمایه‌مهرهون بهره‌مندی از نیروی انسانی متخصص و نخبه می‌دانند و سرمایه‌گذاری‌های زیادی را برای رفع کامل نیازهای این قشر انجام می‌دهند، متأسفانه ما از این غافله عقب مانده‌ایم.

هزینه‌های اقتصادی

بر اساس گزارش بانک جهانی، هزینه‌ای که بر اثر خروج نخبگان ایرانی بر اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، به طور میانگین در حدود ۵۰ میلیارد دلار در طول سال است که اگر بر اساس پیش‌بینی کارشناسان واحد تحقیقات «اقتصاد ایران»، محصول ناخالص داخلی (GDP) کشور را معادل ۲۹۱/۳ میلیارد دلار در پایان سال ۸۸ در نظر بگیریم، هزینه تحمیل شده از فرار مغزها بر اقتصاد ایران رقمی در حدود ۱۲/۸ درصد محصول ناخالص داخلی است. بر اساس گزارشی که بانک جهانی منتشر نموده، هزینه اقتصادی تحمیل شده به ایران بر اثر فرار مغزها، در سال ۲۰۰۵ معادل ۲۸ میلیارد دلار بیان شده است که در همین سال، آمریکا از طریق واردات نیروی انسانی متخصص و

فرار مغزها را به پیدایش مسأله‌ای تحت عنوان "فقر ژنتیکی نخبگان" نسبت می‌دهند. با خروج نخبگان از کشور و تشکیل زندگی در کشورهای دیگر، به طور طبیعی، ژنتیک افرادی که از استعداد و نبوغی ذاتی برخوردارند، به کشورهای دیگر منتقل می‌گردد که این امر در بلندمدت، تعداد افراد نخبه و متفکر جامعه را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، در حدود ۱۵ سال پیش، طی یک تحقیق جهانی متوسط ضریب هوشی (IQ) در بین مردم ایران بین ۱۰۰ تا ۱۱۵ برآورد شده بود که متأسفانه بنا بر تحقیق جدیدی که در سال گذشته در ایالات متحد انجام گرفت، متوسط IQ ایرانی‌ها (ساکن در داخل ایران) زیر ۱۰۰ و معادل ۸۴ بیان شده است. باید به این نکته اشاره نمود که در صورت تداوم این حجم بالای فرار مغزها از کشور، بعید نخواهد بود که ظرف چند سال آینده، شاهد ضریب هوشی ۶۵ تا ۷۵ - که مربوط به کشورهای فقیر آفریقایی و برخوردار از شاخص پایین توسعه انسانی است - باشیم.

در کنار مسایل فوق و با وجود دلایل بسیاری که میزان فرار مغزها را از کشور افزایش می‌دهد، حوادث و اتفاقات پس از انتخابات، دلیل دیگری برای افزایش این پدیده خواهد بود. اگرچه در حال حاضر - به دلیل آن که اتفاقات مذکور در چند ماه اخیر به وقوع پیوسته است - آمار موثق بین‌المللی برای آن وجود ندارد، اما بی‌شک وقوع این اتفاقات امنیت جامعه را دچار اختلال نموده است و از آنجا که طبقه و قشر نخبگان، در درجه اول نیازمند بهره‌مندی از شرایط امن اجتماعی می‌باشند، به طور حتم بسیاری از آنها یا تصمیم به خروج از کشور را گرفته‌اند و یا تا الان تصمیم خود را عملی ساخته‌اند.

فارغ از هرگونه بحث حاشیه‌ای، امیدواریم از آنجا که رشد و اعتلای اقتصاد کشور، ارتباط تنگاتنگی با بهره‌مندی از نیروی توانمند انسانی دارد، مسؤولان کشور شرایط را برای ادامه حضور نخبگان در کشور - چه مادی، چه اجتماعی و چه سیاسی - فراهم آورند تا شاهد شکوفایی اقتصاد و صنعت کشور باشیم. ■

